

بازخوانی مسأله عدالت اجتماعی با نگاهی دوباره به دیدگاهها و سیره امام خمینی

□
کاظم قاضی زاده*

عدالت اجتماعی یکی از مهمترین اصولی است که در اندیشه دینی و دیدگاههای بشری از دیرباز مورد عنایت ویژه قرار داشته است. در این مقاله ضمن اشاره به تعریفها و تبیینهای مختلفی که از این مسأله طرح شد، بر آثار و لوازم عینی تحقق عدالت اجتماعی تأکید شده است. براین اساس عمومیت استفاده از امکانات دولتی برای همه مردم و رسیدن به مرز بی‌نیازی در جامعه، از شاخصه‌های مهم تحقق عدالت اجتماعی است. در ادامه به اسوه عدالت اجتماعی در اسلام (امام علی علیه السلام) و سیره ایشان در حکومت و همچنین به دیدگاهها و سیره عملی امام خمینی در این زمینه اشاره شده است.

◀ مقدمه

در عالم واژگان، بعضی از کلمات در سطحی هستند که مورد تقدیس و عنایت همگان قرار می‌گیرند و یا به عکس، مورد نفرت و بی‌مهری عمومی هستند؛ به گونه‌ای که حتی

*. مدرس حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.



مسأله اصلی
در عرصه
عدالت اجتماعی،
بحثهای
مفهومی آن
نیست،
بلکه
مهم تطبیق آن
در عرصه تنظیم
قواعد جزئی
و انطباق آن
با واقعیت
خارجی است.

مخالفان واقعی آنها را نیز یارای اظهار مخالفت نیست.
واژه «عدل» و «ظلم» به طور مطلق این‌گونه هستند. عدالت چه با
پسوند فردی و چه با پسوند اجتماعی و سیاسی چیزی نیست که مورد
تقدیس و حمایت قرار نگیرد و ظلم نیز در طرف مقابل.

حتی می‌توان گفت «عدالت» در این عرصه، از صدق و آزادی و
جود و بخشش نیز گوی سبقت را برده است؛ چرا که مخالفان آزادی
با دلایلی آزادی مطلق را نقد می‌کنند و صدق و عطا را به صدق و
عطای نیک و بد تقسیم می‌کنند، اما کسی عدالت را مقید نمی‌کند و آن
را به دو قسم نیک و بد تقسیم نمی‌نماید. بالاتر آنکه در تقسیم‌بندی
ارزشهای دیگری چون صدق و جود آن را با عدالت می‌سنجند و
صدق قبیح را ظالمانه می‌دانند و آن را مورد انکار قرار می‌دهند.

پرسش این است که اگر عدالت در چنین مرتبه والا و بلا منازعی
قرار دارد دیگر چه جای بحث و پژوهش است؟ مسأله در باب عدالت
چیست که فیلسوفان، متکلمان و فقیهان و... هر یک در این باره
بحث‌های دراز دامنی را پیش نهاده‌اند و اختلافهای لفظی و معنوی
یافته‌اند. چرا مسأله‌ای به این روشنی در پرده خفا قرار گرفته است و
در عرصه‌های اجتماعی آنچه بیشتر ابهام‌آمیز گردیده است عدالت
اجتماعی است.

به نظر می‌رسد مسأله اصلی در عرصه عدالت اجتماعی، بحثهای
مفهومی آن نیست، بلکه مهم تطبیق آن در عرصه تنظیم قواعد جزئی و
انطباق آن با واقعیت خارجی است. گاه شخص حکیمی چون ارسطو،
که تعریف زیبا و دل‌فریبی از عدالت دارد،* وقتی به اجرای تعریف
می‌پردازد، چنان چهره کریهی از عدالت می‌نمایاند که در اصل
تعریف وی تردید می‌دواند؛ چرا که بعضی از مردم را به حسب
طبیعت برده و شایسته بندگی می‌داند و از نظام تبعیض نژادی بنام
عدالت دفاع می‌کند!

*. تعریف ایشان از عدالت در ادامه به تناسب بحث خواهد آمد.



این نکته نشانگر آن است که در این بحث نباید به تبیین مفاهیم بسنده کرد، بلکه باید پیش از اهتمام به مفاهیم و تعاریف، به کیفیت استنتاج قواعد و شیوه‌های عینی و عملی عدالت اجتماعی پرداخت و دیدگاه دین اسلام و رهبران دینی را در این عرصه جویا شد تا تحقیق بتواند مورد نفی و اثبات محققان قرار گیرد و راه‌گشای راهی روشن برای حامیان و مدافعان واقعی عدالت در عرصه‌های مختلف اجتماعی باشد. اما به ناچار در ابتدا گذری کوتاه به مفهوم عدالت در دیدگاه فیلسوفان سیاسی و در اندیشه دینی خواهیم داشت.

◀ مفهوم عدالت در نگاه اندیشوران مغرب‌زمین

افلاطون عدالت را این گونه تعریف می‌کند:

«هر فرد در شهر باید یک کار داشته باشد؛ یعنی کاری که طبیعت او برای آن استعداد خاصی داشته باشد... پرداختن به کار خود و پرهیز از دخالت در کار دیگران عین عدالت است. عدالت این است که انسان فقط باید به کار خود بپردازد.»^۱

افلاطون ضمن عطف توجه به عدالت در عرصه مشاغل و فعالیت‌های انسانی، آن را با - امری واقعی - سرشت و طبیعت انسان گره می‌زد و بیش از آنکه از نگاه دولت و جامعه به آن بپردازد، از نگاه فرد آن را تعریف می‌کند.

ارسطو حوزه عدالت را توسعه می‌دهد و نه تنها آن را درباره «کسان» که درباره «چیزهای آنان» نیز می‌داند، از سوی دیگر، به مسأله «برابری در وضعیت برابر» که نتیجه منطقی «پرداختن به کار متناسب با استعداد هر کس» است تصریح می‌کند و می‌نویسد:

«در سیاست، نیکی جز دادگری نیست که صلاح عامه بدان وابسته است.



۱. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۳۶

اجماع مردان بر این است که دادگری از برابری بر می‌خیزد و نیز همهٔ ایشان بر آن‌اند که دادگری هم کسان و هم چیزهای آنان را در بر می‌گیرد و از این‌رو کسان برابر باید چیزهای برابر داشته باشند.^۱

در اندیشهٔ سیاسی کلاسیک، عدالت امری محوری است و فطری و ناشی از حس مشترک و معطوف به عدالت توزیعی است.

در قرون وسطی، دیدگاه‌های جدیدی در عرصهٔ عدالت مطرح گردید که معطوف به قدرت بود. ماکیا ولی از کسانی است که اصل را بر قدرت دولت قرار داد و عدالت را به عنوان امری اخلاقی و حاشیه‌ای دانست که مصلحت و فضیلت کیفیت آن را مشخص می‌کرد. عدالت، فضیلت و مصلحت همه برای حاکم نسبی شد؛ به طوری که بتواند قدرت خود را حفظ کند^۲ ولی در عصر روشنگری، با توجه به تغییر گفتمان غالب از وظیفه دولت به حقوق مردم بیش از آنکه به بحث عدالت اجتماعی پرداخته شود به حقوق مردم پرداخته شد و به قرارداد اجتماعی عنایت ویژه‌ای در فلسفه سیاسی معطوف گردید.

در این دوران فیلسوفان تعاریف متعددی ارائه کردند که از جمله هابز عدالت را «اجرای تعهداتی که فرد از روی نفع طلبی به اجرای آنها رضایت داده است»، دانست و هیوم عدالت را تأمین منافع متقابل می‌خواند.^۳

کانت با نگرشی اخلاقی، به عدالت می‌نگریست و آن را براساس عقلانیت تفسیر می‌کرد که جنبهٔ الهی و آسمانی ندارد. سوسیالیسم و کمونیزم نیز عدالت را در عرصهٔ توزیع، مساوی ثروت و نفی مطلق مالکیت (در دیدگاه کمونیزم) می‌دانند. افراد دیگری چون نوزیک عدالت را براساس استحقاق، هایک نظم خود انگیخته، و رالز به مثابهٔ انصاف معرفی می‌کند.^۴

فرد اخیر که در عرصهٔ مباحث فلسفی عدالت کارشایسته‌ای انجام داده است و در کتاب A Theory of justice احیاگر فلسفه سیاسی در نیم قرن اخیر شده است، در تعریف عدالت می‌نویسد:

۱. ارسطو، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۳۲
۲. ر.ک. به: خداوندان اندیشه سیاسی، مایکل به، فاستر، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، ص ۴۷۱
۳. ر.ک. به: سیدصادق حقیقت، اصول عدالت سیاسی، نقد و نظر، سال سوم، ش ۲ و ۳، ص ۳۷۵
۴. ر.ک. به: محمدحسین جمشیدی، نظریهٔ عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی، شهید صدر، تهران، پژوهشکدهٔ امام خمینی، ص ۲۰



در میان
متفکران مسلمان،
عدالت
بیش از آنکه
به عنوان
یک پدیده
در اجتماع
مورد توجه
قرار گیرد،
به عنوان
وضعی
برای حاکم
مورد عنایت
بوده است.

«عدالت آن است که نخست هر شخصی حقی برابر، برای برخورداری از آزادی‌های اساسی، مشابه آزادی دیگران را دارد. دوم نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی را باید بگونه‌ای ترتیب داد که الف: به طور معقول به نفع هر فرد باشد ب: با مقام و موقعیت که به روی همه افراد باز است، بستگی داشته باشد... مفهوم عدالت به عنوان انصاف، مستلزم این است که همه خیرات اولیه اجتماعی به طور برابر توزیع شوند مگر اینکه توزیع نابرابر به نفع همگان و امکان رسیدن به موقعیت نابرابر برای همه یکسان باشد.»^۱

وی در مفهوم عدالت، به مسأله برابری در توزیع امکانات اولیه اجتماعی تأکید کرده است و به عمومیت و شمول آن نیز نظر داشته، اما چون برابری در شرایط نابرابر را عدالت ندانسته است، از دیدگاه سوسیالیستی کناره گرفته و استثنایی را پذیرفته است که در مواردی که تفاوت استعداد و... وجود دارد توزیع نابرابر باشد ولی نه به طور مطلق بلکه با این قید که هم نفع عمومی در نظر گرفته شود و هم این نابرابری مشروعیت قانونی نیابد.

◀ عدالت در نگاه اندیشوران مسلمان

در میان متفکران مسلمان، عدالت بیش از آنکه به عنوان یک پدیده در اجتماع مورد توجه قرار گیرد، به عنوان وضعی برای حاکم مورد عنایت بوده است. به جای پرداختن به واقعیت عدالت اجتماعی، به اوصاف شخص عادل یا حاکم عادل پرداخته‌اند. ماوردی عدالت را شرط امام می‌داند و می‌نویسد:

۱. ویلیام تی بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه: احمد تدین، تهران، آران، ۱۳۷۳، ص ۷۸۰ و جان رالز، عدالت انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی، ترجمه: مصطفی ملکیان، نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، ص ۸۲



«شرط پنجم [امام و حاکم] عدالت است که در هر فرمانروایی معتبر است و عدالت آن است که راستگو، امانت‌دار، پاکدامن، پرهیزگار، استوار و مطمئن، ایمن در حالت خوشی و ناخوشی و دارای مروت لازم برای جایگاهش در امور دینی و دنیایی باشد. پس هنگامی که این اوصاف در حاکم به نهایت رسید او همان عدالتی را داراست که می‌توان شهادتش را روا دانست و امارت و فرمانروایی‌اش صحیح است.»^۱

فلاسفه و فقیهان شیعی و بعضی از اندیشوران اهل سنت به طور مختصر به شرط عدالت، به عنوان یکی از شرایط حاکم اسلامی اشاره کرده‌اند و در مواردی نیز به تعریف اجمالی عدالت پرداخته‌اند. فارابی عدالت حاکم را به انصاف و رزیدن با مردم نسبت به خود و خانواده‌اش تعریف می‌کند.^۲ ابن حزم اندلسی نیز از شرایط امام، اجتناب از کبائر و استتار نسبت به صفات را ذکر می‌کند.^۳ خواجه نظام الملک عدالت را امری پدرسالارانه می‌داند که پادشاه مانند پدر خانواده باید حق اولاد و فرزندان و رعیت را روا دارد که از طریق سیرت نیکو و رزیدن، توجه و دقت و بررسی در احوال عمال و وزرا و احوال مقطعان و چگونگی رفتار آنان با رعیت، عنایت به احوال قاضیان و خطیبان و محتسبان و شحنة و رییس حاصل شود.^۴

استاد مطهری از کسانی است که دو مفهوم عدالت و ظلم را در عرصه‌های فردی و با قطع نظر از اجتماع تعریف کرده است:

قطع نظر از اجتماع و زندگی اجتماعی نیز عدالت مفهوم دارد؛ زیرا ظلم مفهوم دارد. مورد ظلم اختصاص به انسان ندارد. نسبت به یک حیوان نیز می‌توان عادل بود و ظالم و این از آن روست که حیوان و همچنین انسان قبل از مرحله زندگی اجتماعی، حقوقی دارد. پس عدالت قطع نظر از اجتماع عبارت است از «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» یا «عدم تجاوز به حقّ ذی حقّ».^۵

۱. ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولاية الدینیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۶ و ۱۷

۲. ر.ک. به: باقر شریف قریشی، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ص ۲۱۹

۳. المحلّی، ابن حزم اندلسی، کتاب الإمامة، ج ۶، ص ۳۶۲

۴. خواجه نظام الملک، سیر الملوک، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۱

۵. شهید مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ص ۱۶

اما ایشان به مفهوم عدالت اجتماعی نیز پرداخته و سه تفسیر را نقل می‌کند؛ یکی تفسیر پیش گفته، که به نظر ایشان براساس به رسمیت شناختن حقوق طبیعی است. دوم توازن و رعایت تناسب و تعاون اجتماعی، که از منظر اجتماع به عدالت نگریسته می‌شود. و سوم: عدالت به معنای تساوی و باهمه به طور مساوی رفتار کردن. این مفهوم نیز، عدالت با مفهوم ارسطویی و کمونیستی است.^۱ استاد در این بحث با توجه به این که تفسیر سوم را تساوی مطلق - حتی در وضعیت استعداد و توانایی نابرابر می‌داند آنرا مورد نقد قرار می‌دهد.^۲ البته بعضی از اندیشوران به ریشه لغوی کلمه عدالت پرداخته‌اند و تحلیل‌های خود را متناسب با مفهوم لغوی آن سامان داده‌اند. ابن منظور عدل را چیزی می‌داند که در نظر انسانها دارای استقامت و راستی باشد.^۳ فخرالدین طریحی^۴ و راغب اصفهانی نیز به نوعی به این مفهوم اشاره کرده‌اند ولی بر معنای مساوات تأکید بیشتری دارند تا استقامت. راغب می‌نویسد: «عدل»، «عدالت» و «معادله» از الفاظی هستند که مفهوم مساوات را اقتضا دارند. این کلمات به اعتبار برابری دو چیز به کار برده می‌شود. عدل در امور محسوس و عدل در امور معقول به کار می‌رود.^۵ علامه طباطبایی در بیانی جالب، به گونه‌ای ریشه عدالت را در عدالت فردی و اجتماعی جاری دانسته و تصویر روشنی از این مفهوم ارائه کرده است:

«عدل در تعییرات آنان، لزوم هیانه روی واجتناب از افراط و تفریط است که در حقیقت تفسیر به لازم معنای عدالت است؛ چرا که حقیقت عدل اقامه مساوات و موازنه میان امور است؛ به صورتی که به هر کس سهمی را که شایسته است داده شود، عطا گردد. پس همگان در اینکه در موضع مورد استحقاق خود قرار گرفتند، مساوی هستند. عدل در اعتقاد، ایمان به حق است. عدل در کارهای انسان‌هایی نفسه (بصرف نظر از اجتماع) آن است که آنچه را که سعادت وی در آن است انجام دهد و از آنچه شقاوت وی در آن است پرهیز نماید. عدالت در میان مردم آن است که هر شخصی را در جایی



۱. پیشین، ص ۱۷۲

۲. شهید مرتضی مطهری، بیست گفتار، قم، انتشارات صدرا، ص ۱۴۲

۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۸۳، واژه «عدل».

۴. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، قم، اسماعیلیان، ج ۲، واژه «عدل».

۵. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، صص ۳۳۶ و ۳۳۷، واژه «عدل».

که عقل یا شرع یا عرف برای وی استحقاق قائل است، قرار داده شود.^۱

باتوجه به آنچه پیش نهادیم، به نظر می‌رسد تفاوت بسیاری از تعاریف به خاطر تمایل به تعیین مصداق یا جلوگیری از سوء استفاده‌های تطبیقی از مفهوم عدالت صورت گرفته است و گرنه اصل مفهوم عدالت به معنای استقامت و راستی است و میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط. اگر عدالت به تساوی تعریف شده است یا تساوی در شرایط برابر، برای آن است که این مفهوم می‌تواند مصداقی از راستی و استقامت و میانه‌روی باشد؛ «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» که در متون و روایات ما نیز آمده است مصداقی از راستی و استقامت است. انصاف ورزیدن با مردم، دوری از کبائر، توزیع مساوی امکانات و ثروت، همه به نوعی به استقامت و راستی و میانه‌روی نظر دارد. با این همه این مفهوم در تطبیق دچار سوء برداشت‌ها و ابهام‌های زیادی است؛ مثلاً تعبیر «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» که مورد قبول عده‌ای از اندیشوران قرار گرفته است یا «اعطای برابر در شرایط برابر» را چه کسی باید قضاوت کند. شرایط برابر چیست؟ آیا عدالت آن است که کفاش زاده اجازه تحصیل نداشته باشد؟ یا به واسطه درجات و سوابق، بهره و امتیازات بیشتر برد. و این حد تا چه مقدار باید رعایت شود. به این جهت باید گفت تعریفی که عمومیت در بهره‌وری و شمول و رجوع فایده عمومی در اجرای عدالت را مدنظر دارد، راه را برای سوء استفاده‌های تطبیقی بیشتر می‌بندد. گرچه در عرصه اجتماع، بهره‌وری مساوی افراد نابرابر ظلم است اما نسبت به خیلی از بهره‌های اجتماعی باید کیفی صلاحیتها را در نظر گرفت؛ به طوری که نابرابری یک استثنا باشد و آنهم با دلایلی که آن نیز عادلانه و تعمیم‌پذیر تلقی گردد.

این مشکل در مسأله تطبیق عدالت در عرصه اجتماع سبب شده است که اندیشوران معاصر، پیش از آنکه به تعریف عدالت و عدالت اجتماعی بپردازند، مصادیق و فواید و لوازم و آثار آن را بازگو کنند. شهید صدر در این باره می‌نویسد:

«اسلام که عدالت اجتماعی را از مبادی اساسی برای شکل‌گیری خط‌مشی اقتصادی خود می‌داند، عدالت اجتماعی را به مفهوم انتزاعی و دور از واقعیت لحاظ نکرده است و آن را گونه‌ای طرح نکرده که تفسیرهای گوناگون را برتابد و آن را به جوامع بشری، که اختلاف نظریه‌هایی در این زمینه دارند و براساس تلقی

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۳۵۴

آنان از حیات و تمدن گونه‌گون می‌اندیشند، واگذار نکرده است، بلکه آن را به طور دقیق و منضبط با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری معینی یاد کرده است تا بتواند در واقعیتی زنده مجسم شود؛ واقعیتی که تمام تار و پودش با مفهوم اسلامی عدالت عجین است.^۱

◀ اسلام و کیفیت طرح عدالت

با توجه به آنچه گفتیم و با عنایت به نصوص دینی، به نظر می‌رسد بیش از آنکه در قرآن و احادیث به تعریف عدالت پرداخته شده باشد به ویژگی‌ها، آثار و لوازم آن تأکید شده است. اصولاً قرآن کریم امر پروردگار را به عدالت بازگو می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾^۲ و حتی در برابر تجاوز دیگران مجازات عادلانه را گوشزد می‌کند: ﴿... فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...﴾^۳ ﴿... لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنَ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...﴾^۴ در قضاوت به قضاوت عادلانه فرمان می‌دهد: ﴿... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾^۵، حتی در روابط خانوادگی محور گزینش همسر یا همسران را عدالت می‌داند و ازدواج متعدد را برای کسی که از عدالت در میان آنان ناتوان است، ناروا می‌شمارد: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...﴾^۶ و بالاتر آنکه در گفتار و سخن نیز لزوم رعایت عدالت را گوشزد می‌کند: ﴿... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا...﴾^۷ اما در روایات اسلامی، ضمن اشاره به ویژگی بارز عدالت؛ «العدل يضع الأمور مواضعها»^۸ در بیان امیر مؤمنان علیه السلام به لوازم و آثار آن اشاره شده است که بعضی از آنها این گونه است.

۱. **عمومیت و شمول:** از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در پاسخ پرسشی از آنچه از همه چیز در زمین وسعت و شمول بیشتر دارد، فرمود: «العدل أوسع من الأرض»^۹ عدل از زمین وسعت

۱. سید محمد باقر صدر، اقتصادانه دارالتعارف، بیروت، ص ۳۰۳

۲. نحل: ۸۰

۳. بقره: ۱۹۴

۴. مائده: ۸

۵. نساء: ۵۸

۶. نساء: ۳

۷. انعام: ۱۵۲

۸. نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، کلمه ۲۳۷

۹. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۴ به نقل از میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۶، ص ۸۳



بیشتر دارد. در کلام دیگری باز ایشان فرمودند: «ما أوسع العدل»؛ «چقدر عدل وسیع است». این نشانگر آن است که هر چه به سمت شمول و عمومیت برویم به عدالت نزدیکتر شده ایم و هر چه از گستره آن بکاهیم و در تخصیص و تبعیض بسربریم از عدالت دوری گزیده ایم. امام علی علیه السلام در نامه‌ای که به مالک دادند و وی را همراه با نامه راهی استانداری مصر کردند، نوشتند:

«و لیکن أحبّ الأمور إليك أو سَطُها في الحقّ و أعمّها في العدل»^۱.
«از میان کارها آنچه که به حق نزدیکتر و در عدالت فراگیرتر است برای تو محبوب‌تر باشد.»

از پیامبر گرامی و امیر مؤمنان نیز سیره عدالت در تقسیم مساوی بیت المال نقل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با تعبیر بلند:

«إنّ الناس من عهد آدم إلى يومنا هذا مثل أسنان المشط»^۲.

مبنای تقسیم فراگیر و عام را فراهم ساخت و امیر مؤمنان وقتی به خاطر تساوی در تقسیم مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفت، فرمود:

«أليس كان رسول الله يقسم بالسوية بين المسلمين»^۳؟

«آیا این گونه نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم می‌کرد؟»

و به تطابق سیره خود با پیامبر اشاره کرد.

تعلیل امام علی علیه السلام در برخورد با دخترشان امّ کلثوم که از بیت المال گردن‌بند لؤلؤای را برای سه روز عاریه مضمونه گرفته بود - که در صورت تلف شدن نیز عوض آن را تأمین می‌کرد - حایز اهمیت است. ایشان فرمود:

«يا بنت علي بن أبي طالب، لا تذهبن بنفسك عن الحق، أكل نساء المهاجرين تتزين في هذا العيد بمثل هذا»^۴؟

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۳۷ به نقل از محمدرضا حکیمی، الحیة، ج ۵، ص ۱۲۵

۳. الحیة، ج ۵، ص ۱۲۵

۴. پیشین، ص ۱۲۸؛ المناقب؛ ج ۲، ص ۱۱۰

«ای دختر علی، از جاده حق بیرون نرو. آیا همه زنان مهاجر در این روز عید می‌توانند مثل این گردن بند را برای زینت به کار بندند؟»

این معیار بسیار روشنی است که تنها در صورتی دختر علی می‌تواند از این امکان بهره‌مند گردد که برای همه چنین زمینه‌ای فراهم باشد. آنهم نه چند نفر که «کَلِّ الْمُهَاجِرِينَ» در برخورد با عقیل، که هنگام آغاز خلافت حضرت، زبان به اعتراض گشود و گفت: «وَاللَّهِ لَنَجْعَلَنَّيْ وَاَسْوَدَ بِالْمَدِينَةِ سِوَاءً»؛ به خدا قسم من و یک سیاه [برده تازه مسلمان] را در مدینه یکسان گردانیدی، فرمودند: «اجلس، أما كان هاهنا أحدٌ يتكلمُ غيرك و ما فضلكَ عليه إلا بسابقَةٍ أَوْ بِتَقْوَى»^۱ «بنشین، کسی دیگر جز تو نبود که سخن بگوید؟! مگر تو فضیلتی جز سبقت در اسلام و تقوی داری؟! (که این معیار برتری در عرصه تقسیمات بیت المال و... نمی‌گردد).

۲. انصاف: گرچه بعضی انصاف را بالاتر از عدالت دانسته‌اند و در مواردی که حکم عادلانه، چهره زیبایی از خود به جای نمی‌گذارد به سوی انصاف می‌روند، اما در روایات اسلامی همه عدالت، انصاف با دیگران است. معیار عینی انصاف با دیگران جایگزینی شخص عامل و داور به جای طرف دیگر است. اگر آنچه برای خود درست دانستی برای دیگران نیز بپسندی و آنچه برای دیگران بد می‌دانی برای خود نیز بد بدانی. این نکته زمینه انصاف را محقق می‌سازد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

«أَجِبْ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ أَعْدِلَ النَّاسِ»^۲.

«برای مردم بخواه آنچه را برای خود می‌خواهی تا عادل‌ترین مردم باشی.»

و در کلامی مشابه، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«أَعْدِلِ السَّيْرَةَ أَنْ تَعَامَلَ النَّاسَ بِمَا تُحِبُّ أَنْ يَعَامَلُوكَ بِهِ»^۳.

«عادلانه‌ترین روش آن است که با مردم به گونه‌ای معامله کنی که دوست داری آنان با تو چنان کنند.»

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲

۲. کنز العمال، ح ۴۴۱۵۴ به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۸۹

۳. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۸۹



براستی اگر این انصاف در عرصه جامعه عملی شود، چقدر جلوه عدالت دیدنی و جالب خواهد شد. کسانی که در مصدر وضع قانون هستند، در مصدر قضاوت و اجرای حکم قرار دارند و در سطح کلان به توزیع امکانات و موقعیت‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی این چنین نشست‌اند. اگر واقعاً خود را به جای دیگران بگذارند چنین قضاوت و حکمی را برای خود می‌پسندند و آیا رسیدن به این مقام از عدالت، کار آسانی است؟ امیر مؤمنان می‌فرماید:

«فالحقُّ أوسعُ الاشياءِ في التَّوَصُّفِ و أضيُّفُها في التَّنَاصُفِ»^۱.

«حق فراختر چیزها است که وصف آن گویند و مجال آن تنگ اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند.»

از سوی دیگر، آیا تئوری عدالت جان رالز، فیلسوف مطرح و معاصر و استاد دانشگاه هاروارد، با عنوان «عدالت به مثابه انصاف» جز آن است که در نهایت به دو نکته پیش گفته اشاره کرده است؟!!

۳. **بهره‌مندی و استغنائی عمومی:** عدالت‌ورزی در میان مردم به جای اینکه مردم را به دو گروه «خواص بهره‌مند» و «عوام محروم» تبدیل کند موجب بی‌نیازی همه مردم خواهد شد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عَدَلَ بَيْنَهُمْ»^۲.

«وقتی در میان مردم عدالت برقرار شود آنان بی‌نیاز می‌گردند.»

مشابه این کلام نیز در ضمن کلامی مفصل از امام کاظم علیه السلام نقل گردیده است:

«خداوند هیچ یک از انواع اموال را وانگذاشته است و آن را تقسیم کرده و هر صاحب حقی را حق خویش داده است؛ چه خواص و چه عوام، فقرا و مساکین و هر قشری از اقشار مردم.»

آنگاه فرمود:

«لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَغْنُوا»^۳.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۶۷ به نقل از میزان الحکمه، ج ۶، ص ۸۳

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۴۲

«اگر در میان مردم عدالت استوار شود، بی‌نیاز می‌گردند.»

آری، به صورت «عکس نقیض» می‌توان گفت: اگر در میان مردم فقر و محرومیت وجود دارد و جامعه به دهک‌های متعددی تقسیم شود که دهک محروم عشری از اعشاری توانمندی و ثروت دهک برخوردار را نیز بر خود اختصاص ندهد. سفره‌های نان خالی آنان و سفره‌های الوان و رنگارنگ اینان برقرار باشد، نشانگر آن است که عدالت جاری نشده است و این معیاری روشن و عینی است.

۴. **توجه به ویژگی مجری عدالت:** عدالت هر قدر هم که شیرین باشد و قانون آن هر قدر هم که به صورت مشخص و معین به موارد جزئی بپردازد آنکه باید آن را اجرا کند اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که قانون خوب را مجری بد به فراموشی می‌سپارد و یا تحریف می‌کند و وارونه جلوه می‌دهد. اهتمام اسلام بر حاکم عادل می‌تواند به این دلیل باشد که بدون داشتن عدالت، حاکم نمی‌تواند مجری عدالت اجتماعی باشد. در کلام امیرمؤمنان آمده است که:

«فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ، مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيراً مِنَ الْعَدْلِ»^۱.

«هنگامی که والی و حاکم اهواء مختلفی در سر داشته باشد، او را بشدت و کثرت از عدالت‌ورزی دور می‌کند.»

اجرای عدالت بقدری مشکل است که سرمایه‌ معنوی فراوانی را می‌خواهد. افرادی که تقوای در حد معمول دارند، از پس این کار بر نمی‌آیند. وظیفه امامان و رهبران عدالت‌گستر سنگین‌تر است. آنان باید از حرام و شبهه و حتی از حلال نیز بپرهیزند. نه تنها مقام عدالت، که منزل و رع و زهد را نیز باید به دست آورند. حضرت امیرالمؤمنین در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ»^۲.

«خداوند بر پیشوایان عدل واجب کرده است که زندگی شخصی خود را در حد مردم مستضعف تقدیر و تنظیم کنند.»

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۹

۲. همان، خطبه ۲۰۹



عدالت‌گستری
از کسی
ساخته است
که با تمام وجود
آن را
قبول داشته باشد
و بر راههای
آن نیز
آگاه شود.

عدالت‌گستری از کسی ساخته است که با تمام وجود آن را قبول داشته باشد و بر راههای آن نیز آگاه شود. کسانی که به خاطر مصلحت و موقعیت و از روی جبر زمان، عدالت‌خواه شده‌اند، نمی‌توانند مجری خوبی برای عدالت اجتماعی باشند. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«لَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ»^۱

«کسی می‌تواند عدالت را اجرا کند که آن را به بهترین وجه اجرا کند» یا به بهترین وجه بشناسد^۲ و یا با تمام وجود آن را نیکو شمارد.

از سوی دیگر، تنها کسی می‌تواند اقامه امر الهی کند و در مسیر اجرای عدالت موفق باشد که از او صاف‌زشتی، چون «زدویند»، «دنائت و پستی» و «پیروی مطامع» برحذر باشد، که حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»^۳

«فرمان خدا را بر پا ندارد جز کسی که در حق مدارا نکند و خود را خوار نسازد و پی طمع‌ها نتازد».

عدالتی که آن آثار را در جامعه به بار می‌آورد و مجری این چنینی اجرای آن را در جامعه برعهده دارد و شرایط فهم و اجرای آن را در سطح عموم جامعه بخوبی رعایت کند، به یقین شیرین‌تر از شهد شیرین و نرم‌تر و خوشبوتر از مشک و عنبر است.^۴ بالاترین ملکات اخلاقی است^۵ و افضل الفضائل است.^۶ عدالت‌ورزی ساعتی را بالاتر



۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۲
۲. رک. به: ترجمه محمدرضا حکیمی از روایت فوق: نقد و نظر، سال سوم، شماره ۲ و ۳، ص ۳۶
۳. نهج‌البلاغه، قصارالحکم، ۱۱۰
۴. «العدل أحلى من الشهد و ألين من الزبد و أطيب ريحاً من المسك». (امام صادق علیه السلام)، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۷۹
۵. علی علیه السلام: «العدل أفضل سجيّة»، آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح آقا جمال خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۲۴۰
۶. علی علیه السلام: «الانصاف أفضل الفضائل»، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۳



از عبادت هفتاد ساله قرار می‌دهد^۱ و حتی آن را از جود و بخشش نیز اشرف و افضل می‌سازد^۲ و عمل مجری آن (امام عادل) در یک روز را از عبادت عابدی که صدوپنجاه سال عبادت کند برتر می‌سازد^۳ و وی را به نزدیکترین جایگاه نسبت به پروردگار عالم در روز قیامت قرار می‌دهد.^۴

◀ اسوه عدالت در اندیشه دینی

اسلام، تنها نسخه مکتوب نیست. تنها در وجود لفظی و وجود کتبی خلاصه نشده است. رهبران معصوم ما تجسم واقعی حقیقت اسلام در زمان خود بوده‌اند. امیرمؤمنان که خود امکان اداره حکومت در سالیان محدود به دست آورد، زیباترین چهره عدالت اجتماعی را به نمایش گذاشت؛ به گونه‌ای که گفتند به خاطر شدت عدالت در محراب عبادت کشته شد. در زندگی شخصی، زندگی فرزندان و نزدیکان، در عرصه قضایی، در عرصه سیاسی و اقتصادی جامعه، به بهترین وجه چهره عدالت را مجسم ساخت. او پوشاکی تن آزار و خوراکی دشوارخوار داشت و به همین جهت مورد اعتراض اصحاب قرار گرفت^۵ ولی هرگز از این سیره کناره‌گیری نکرد. وی در معرفی خود، در مصدر حکومت تمام کشور پهناور اسلامی فریاد برآورد که: امام شما از دنیا به دو جامه فرسوده و دو قرص نان



۱. النبی ﷺ «عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة قيام ليلها و صيام نهارها»، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲
۲. علی علیه السلام: «العدل يضع الامور مواضعها و الجود يخرجهما من جهتها و العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما». نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷
۳. النبی ﷺ: «لعمل الامام العادل في رعيته يوماً واحداً أفضل من عبادة العابد في أهله مائة عام و خمسين» أبي عبيد، الأموال، ص ۳۹، به نقل از باقر شریف القریشی، النظام السياسي في الاسلام، ص ۶۲
۴. علی علیه السلام: «فاعلم ان افضل عبادة الله عند الله امام عادل هدي و هدى...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴
۵. «يا اميرالمؤمنين هذا أنت في خشونة ملتبسك و جشوبة مأكلك». همان، خطبه ۲۰۹

[در روز] بسنده کرده است،^۱ با اینکه خود می‌گفت: می‌دانستم چگونه غسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم به کار برم. ولی همراهی با محرومانی که احتمالاً در اقصی نقاط کشور اسلامی حسرت‌گردد نانی را ببرند و سیر نخوابند را بر هوای نفس ترجیح می‌داد و با صراحت می‌فرمود: آیا راضی شوم که به من امیرالمؤمنین بگویند ولی با آنان در مشکلات روزگار شریک نشوم و در سختی زندگی نمونه‌ای برای آنان نباشم؟!^۲

حضرتش در مسأله عدالت اجتماعی و مساوات با دیگران، تنها به زندگی شخصی خویش نمی‌نگریست، بلکه فرزند و برادر و... را نیز مراقبت می‌کرد و بر طبق آیه شریفه ﴿...قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا...﴾^۳ پس از خود از «اهل» مراقبت می‌کرد.

در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود از سوء استفاده و اسراف کاری وی نسبت به بیت‌المال انتقاد کرد و نوشت: به خدا سوگند اگر حسن و حسین مثل عمل تو را انجام داده بودند، از من روی خوش نمی‌دیدند و از سوی من به آرزوی خویش نمی‌رسیدند تا آنکه حق از آنان بازستانم و اثر ظلم پدید آمده را باطل کنم.^۴ شیوه برخورد ایشان با عقیل که در اثر نداری و گرسنگی فرزندانش به تیرگی گراییده بودند، مشهور است.^۵ یازان و همراهان خلیفه قبل نیز از این عمومیت و شمول در عرصه عدالت ناخرسند بودند و تقسیم مساوی بیت‌المال را برناتفتند و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکوه بردند. آنان را نظر آن بود که براساس سبقت در جهاد و اسلام و نژاد عربی، سهم بیت‌المال متفاوت باشد و امکانات دولت همچنانکه در دوره عثمان و عمر تقسیم می‌شد، تقسیم شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر این بیت‌المال مال شخصی خودم بود نیز به تساوی تقسیم می‌کردم، پس چگونه [اینگونه رفتار نکنم] و حال آنکه مال، مال خداست.^۶

وی بر تساوی همه در برابر قانون تأکید می‌کرد. به فرزندانش توصیه کرد که در قصاص

۱. «ألا وإن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطفرته و من طعمه بقرضيه». نهج البلاغه، نامه ۴۵

۲. «أفنع من نفسي بأن يقال هذا أمير المؤمنين و لأشاركهم في مكاره الدهر أو أكون أسوة لهم في جشوية العيش». همان.

۳. التحريم: ۶

۴. «و الله لو أن الحسن و الحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندي هواده و لا ظفرا مني بإراده حتى آخذ الحق منهما و أزيح الباطل عن مظلماهما». نهج البلاغه، نامه ۴۱

۵. ر.ک. به: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶

۶. «لو كان المال لي لسويت بينهم فكيف و إنما المال مال الله»، همان.

قاتل وی فقط به او بسنده کنند و آنهم فقط یک ضربه در برابر یک ضربه‌ای که وی وارد ساخته است.^۱

به اجرای عدالت توسط کارگزاران حساس بود و از ظلم آنان به کمترین مردم، از جهت حمایت و موقعیت اجتماعی، بر می‌آشفت و با شدت برخورد و سخت تهدید می‌کرد.^۲ در حقیقت چهره مجسم عدالت اسلامی روشن‌تر از آثار مکتوب و ملفوظ اسلامی برارزش والای این محور اساسی اداره جامعه دلالت دارد و جایگاه رفیع و بی‌بدیل آن رامی‌نماید.

امام خمینی و مباحث مفهومی در حوزه عدالت اجتماعی

امام خمینی در تعریف عدالت به مفهوم لغوی و ریشه آن بسنده کرده‌اند و می‌نویسند:

«بدان که عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امتهات فضایل اخلاقیه است.»^۳

و در کلامی دیگر به فطری بودن عدالت در سرشت انسان پرداخته‌اند:

«[انسان] فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است حب عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است اگر خلاف آن را دید بدانند در مقدمات نقضی است.»^۴

چون عدالت خواهی و عدالت گستری امری فطری است، مرور زمان آن را کهنه نمی‌کند و اصلی دایمی و مستمر محسوب می‌شود:

«اجرای قوانین بر معیار قسط و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار، استثمار و استعباد، و

۱. «ألا لا یقتلنَّ بی إلا قاتلی، أنظروا إذا أنامت من ضربته هذه فاضربوا ضربة بضربة و لا تمثلوا بالرجل» نهج

البلاغه، نامه ۴۷

۲. ر.ک. به: نهج البلاغه، خطبه ۲۷ و نامه ۲۰ و ۴۳

۳. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، انتشارات عروج، ص ۱۴۵

۴. امام خمینی علیه السلام، جهل حدیث، ص ۱۱۳



اصل
عدالت اجتماعی
یک واقعیتی است
که ریشه
در فطرت
دارد
و در عرصه‌های
مختلف سیاسی،
قضایی،
اجتماعی
و اقتصادی
جاری می‌شود
و نه تنها
عدالت
میان رعیت
که عدالت
میان حاکم
و رعیت نیز
باید
رعایت شود.

حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل... و صدها از
این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ
بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.^۱

جدای از فطری و دایمی بودن عدالت اجتماعی توجه به عمومی
بودن عدالت، به طوری که گستره آن همه افراد جامعه را بگیرد.
اجرای آن برای همه علی السویه باشد و توجه به فایده‌مندی آن برای
اقشار محروم مورد توجه ویژه ایشان بوده است:

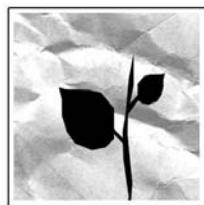
«در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد.
مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند. عدالت الهی
سایه می‌افکند.»^۲

«عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار
کنیم. یک همچو اسلامی که در آن عدالت باشد. اسلامی
که در آن هیچ ظلم نباشد. اسلامی که آن شخص اول با آن
فرد آخر همه علی السواء در مقابل قانون باشد.»^۳

«در اسلام نژاد، گروه، دسته‌جات و زبان و اینطور چیزها
مطرح نیست. اسلام برای همه است و به نفع همه.»^۴

از بیانات بالا روشن می‌شود که اصل عدالت اجتماعی یک
واقعیتی است که ریشه در فطرت دارد و در عرصه‌های مختلف
سیاسی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی جاری می‌شود و نه تنها عدالت
میان رعیت که عدالت میان حاکم و رعیت نیز باید رعایت شود. دانه
درشت‌ها و دانه‌ریزها در اجرای عدالت یکسان هستند؛ به ویژه در

۱. صحیفه امام، مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام،
ج ۲۱، ص ۴۰۵
۲. صحیفه نور، مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۷۹
۳. همان، ج ۹، ص ۴۲
۴. همان، ص ۳



عرصهٔ قضا که مساوی بودن، سیرهٔ امیرمؤمنان علیه السلام و بزرگان دینی ما است.

◀ ریشه عدالت اجتماعی از نگاه امام خمینی علیه السلام

اسلام دین فطری است و احکام فطری بیشتر به صورت اوامر ارشادی و یا مولوی، از جانب شارع مقدس طرح گردیده است و در این میان ارتباط بین عقاید و اوامر شرعی را نیز نباید نادیده گرفت. آنچه با عنوان ارتباط جهان بینی و ایدئولوژی در نظر بعضی از متفکران معاصر مطرح شده است. امام بر این اساس بحث عدالت را متخذ از توحید می دانند.

«انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در تمام شؤون جامعه سایه می افکند... همهٔ امتیازها لغو می شود، فقط تقوی و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین ترین فرد جامعه برابر است و ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی مبنای پیمانها و یا قطع روابط است.»^۱

بحث فوق مبتنی بر اعتقاد به وحدت معبود است. خداوند یکتا به عالم تشریح و تکوین عادلانه حکم کرده است و قوانین تشریحی و تکوینی او اقتضای عدالت را دارد. در عبارت زیر نیز به طور صریح عدالت اجتماعی را از عدالت الهی می دانند:

«بحث عدالت همان بحث صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم دارند، بحث عدالت هم می کنند. بحث عدالت اجتماعی هم به دست آنهاست. حکومت هم تأسیس می کنند. حکومتی که حکومت عادلانه باشد.»^۲

۱. صحیفهٔ نور، ج ۳، ص ۲۳۷

۲. امام خمینی علیه السلام، تفسیر سوره حمد، قم، انتشارات آزادی، ص ۱۲۱



جالب است که امام خمینی علیه السلام اصل عدالت را هدف برپاداشتن حاکمیت و برپاداشتن حاکمیت را هدف احکام شرعی می‌دانند؛ یعنی در مطلوبیت سنجی این سه مورد احکام مطلوب بالعرض، دولت و حکومت مطلوب بالذات و اجرای عدالت و بسط آن مطلوب اصیل است:

«نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی است که یکی از شؤون حکومت است. بدین ترتیب حاکمیت اسلامی و بسط عدالت مطلوب بالذات و احکام مطلوبات بالعرض هستند که مقصود از آنها اجرای حکومت است.»^۱

دیدگاه فوق می‌تواند زمینه‌ساز طرح قاعده عدالت به عنوان یک قاعده حاکم فقهی باشد؛ به طوری که اگر در فهم و اجرای احکام فرعی دیگر تعارضی با قاعده عدالت پیدا شد، در مقام تعارض قاعده عدالت مقدم شود و در عرصه عمل نیز مزاحم قاعده عدالت محذوف گردد. استاد مطهری به این نکته توجه داشته و از عدم حضور قاعده عدالت در فقه اظهار تأسف کرده است:

«اصل عدالت با همه اهمیت آن در فقه، مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون ﴿و بالوالدین احساناً﴾ و ﴿و أوفوا بالعقود﴾؛ عموماتی در فقه به دست آمده است. ولی با این همه تأکیدی که قرآن کریم بر روی مسأله عدالت اجتماعی دارد، مع هذا، یک قاعده و اصل عام در فقه، از آن استنباط نشده است. و این نکته سبب رکود فکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.»^۲

«عدالت تنها یک حسنه اخلاقی نیست، بلکه یک اصل اجتماعی بزرگ است و اسلام به آن فوق العاده اهمیت داده است.»^۳

همچنان که گفته شد اهتمام اسلام به شرایط حاکم و لزوم عدالت در وی در جهت تضمین اجرای عدالت اجتماعی در جامعه است و اصولاً مناصب اجتماعی هر چه حساس‌تر می‌شوند شرط عدالت در مجری آن به تناسب مهم‌تر و دقیق‌تر می‌گردد.

۱. امام خمینی، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۷۲

۲. شهید مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۷

۳. پیشین، ص ۱۵۴

امام خمینی علیه السلام از کسانی هستند که به این مهم توجه جدی داشته و برای منصب افتاء و مرجعیت در این زمینه فتوای ویژه‌ای دارند. ایشان نه تنها عدالت را شرط مرجعیت می‌دانند، بلکه ورع بودن را نیز لازم می‌دانند و عدم اقبال به دنیا را نیز شرط وی - به صورت احتیاط واجب - می‌دانند.^۱ به تعبیر دیگر مرجع تقلید مردم از حرام، از شبهه و حتی از حلال نیز باید اجتناب کند و به حداقل زندگی دنیایی اکتفا نماید. روشن است که رهبری دولت اسلامی شأنی است که نباید تفاوتی در این شرط با مرجع تقلید داشته باشد؛ چرا که امکانات و تصمیم‌گیری‌های حاکم اسلامی بسی گسترده‌تر است و آثار زیان‌بار دنیاگرایی حاکم به مراتب بیشتر است.

◀ سیره عملی امام خمینی علیه السلام نسبت به عدالت فردی و اجتماعی

بدون تردید زندگی شخصی امام خمینی در دوران رهبری و مرجعیت، مصداق بارزی از پیروی امام علی و دستورات دینی بود. زندگی ایشان هرگز قابل مقایسه با زندگی رهبران و رییس کشورهای کشورهای دیگر نبود. با اینکه به لحاظ خانوادگی، امام اجداد متمول داشتند ولی با اختیار خود، از امکانات شخصی، از امکانات و جواهرات و از امکانات دولتی استفاده غیرمتعارف نمی‌کردند. بهره‌مندی ایشان از امکانات زندگی در حد پایین‌تر از یک زندگی معمولی بود.

منزل شخصی ایشان در قم، در نجف و در تهران نشان مهمی است از این مسأله. ایشان در نجف کولر نداشتند و برای هوا خوری و استراحت از نجف به کوفه نیز نمی‌رفتند و می‌گفتند: «آیا من می‌توانم به کوفه بروم در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاه‌چال‌ها به سر می‌برند؟!»^۲ خانه امام در تهران، پس از آنکه از بیمارستان قلب مرخص شدند، خانه‌ای اجاره‌ای در منطقه دربند تهران بود، امام به خاطر موقعیت منطقه و سنگی بودن نمای دیوارهای خانه از آنجا رفتند و به منزلی در جماران آمدند که مجموعه دفتر و منزل امام صد و شصت متر بود.^۳



۱. «يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً، مجتهداً، عادلاً، ورعاً في دين الله، بل غير مكب على الدنيا و لا حريصاً عليها و على تحصيلها - جاهاً و مالاً - على الأحوط» امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷، مسأله سوم اجتهاد و تقلید.

۲. سرگذشت‌های ویژه زندگی امام خمینی علیه السلام به روایت جمعی از فضلا، خاطره حاج شیخ عبدالعلی قرهی، تنظیم مصطفی وجدانی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱ و ج ۵، ص ۶۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۴.

البته گاهی اوقات امکانات پنهان به گونه‌ای است که بار مالی وسیعی را بر بیت‌المال تحمیل می‌کند ولی اسم و عنوان آن به عنوانهای دیگر است. امام از این نوع امکانات نیز پرهیز داشتند. حضور پنهان و مستمر در تفرج‌گاههای نظامی، شهرهای زیارتی و... در زندگی امام وجود نداشت.

غذای امام نیز ساده و به روایت آشپز ایشان صبحانه نان و پنیر و چای و ناهار معمولاً آبگوشت و شام هم کمی غذای سرد میل می‌کردند.^۱ نسبت به نزدیکان حساس بودند و آنان را از مسافرتها غیرضرور به خصوص به خارج از کشور و احیاناً حج و عمره نهی می‌کردند. فرزند ایشان هیچ سمت ویژه‌ای را در حکومت به عهده نگرفت. هنگامی که بنی‌صدر به امام نامه نوشت و مرحوم حاج سیداحمد خمینی را برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد فرمودند: «بنا ندارم اشخاصی منسوب به من متصدی این امور شوند».^۲

امام از حکومت هزار فامیل احتراز داشتند و به حق نگذاشتند زمینه‌های فامیل‌بازی در حکومت باب شود. بعضی از منسوبین ایشان که در دولت سیمتی داشتند، غالباً دارای سمت‌های درجه چندم و براساس حد لیاقت و توانایی خودشان بود.

یکی از مسائل مهم در اجرای عدالت اجتماعی آن است که توزیع امکانات و مناصب براساس استحقاق و شایستگی باشد نه براساس قرب و بعد به امام. تقسیم شهریه امام در نجف از این ویژگی برخوردار بود. یکی از بزرگان نجف می‌گفت: «لم یسبغه سابق و لم یلحقه لاحق» تا به حال نجف مثل امام را به خود ندیده است؛ زیرا سایر مراجع امتیازاتی را برای دیگران قایل بودند که گاهی این امتیازات جنبه مادی و تبلیغاتی داشت ولی اصلاً این معنا در نظر امام نبود. ولی آن شهریه کلانی که امام می‌داد به تمام افراد یکنواخت می‌داد و هیچ تمیزی برای کسی بر دیگری قائل نبود.^۳

پس از پیروزی انقلاب نیز امام هرگز خود را یک محور اساسی در قضاوت نسبت به دیگران نمی‌دیدند و به خاطر این که کسی به ایشان اهانت کرده بود او را از امکانات عمومی محروم نمی‌کردند. بعضاً نیز نیاز این افراد را به طور خاص برطرف می‌کردند.^۴ درباره یکی از

۱. همان، ج ۳، ص ۸۲

۲. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۶

۳. سرگذشت‌های ویژه از...، ج ۲، صص ۱۴۸ و ۱۴۹

۴. امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی، عرفانی (مصاحبه‌های علمی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۴۰۵

گروه‌های سیاسی خاطره‌زیر شنیدنی است:

یک شب منزل حاج احمد آقا بودیم، امام بدون اینکه از کسی اسم ببرند، گفتند: اینها آدم‌های بدی نیستند آدم‌های مسلمان خوبی هستند. یکی از آقایان می‌خواست تحریک کند، گفت اینها روحانیت را قبول ندارند امام فرمودند: روحانیت را قبول دارند شماها را قبول ندارند. آن آقا گفت: شخص شما را قبول ندارند. امام فرمودند: قبول نداشته باشند من که اصول دین نیستم!^۱

امام در عمل تساوی فرد اول مملکت و افراد عادی را در برابر قانون نشان دادند. یکی از یاران امام این خاطره را از ایشان نقل کرده است:

یکی از اهالی خوزستان که در اثر جنگ آواره شده بود، از امام به دادگستری تهران شکایت می‌کند. قاضی هم احضاریه صادر می‌کند که: آقای روح الله مصطفوی به این شعبه مراجعه کنید؛ احضاریه به دست امام می‌رسد. امام می‌فرماید: اگر قرار است که من به دادگاه بروم می‌روم. جالب این است که امام در مورد قاضی‌ای که ایشان را احضار کرده بود تأکید کرده بودند که با او برخوردی نشود. آقای اردبیلی می‌گفت: امام مدتی بعد از من سؤال کردند برخوردی با آن قاضی نشد؟ او به وظیفه‌اش عمل کرده است. مبدا شغلش را عوض کنید، جایگاهش را هم نباید تغییر دهید.^۲



۱. همان، خاطره‌آیت الله موسوی اردبیلی، ص ۴۰۹

۲. همان، خاطره‌حجة الاسلام و المسلمین مهدی کروبی، ص ۵۴۲